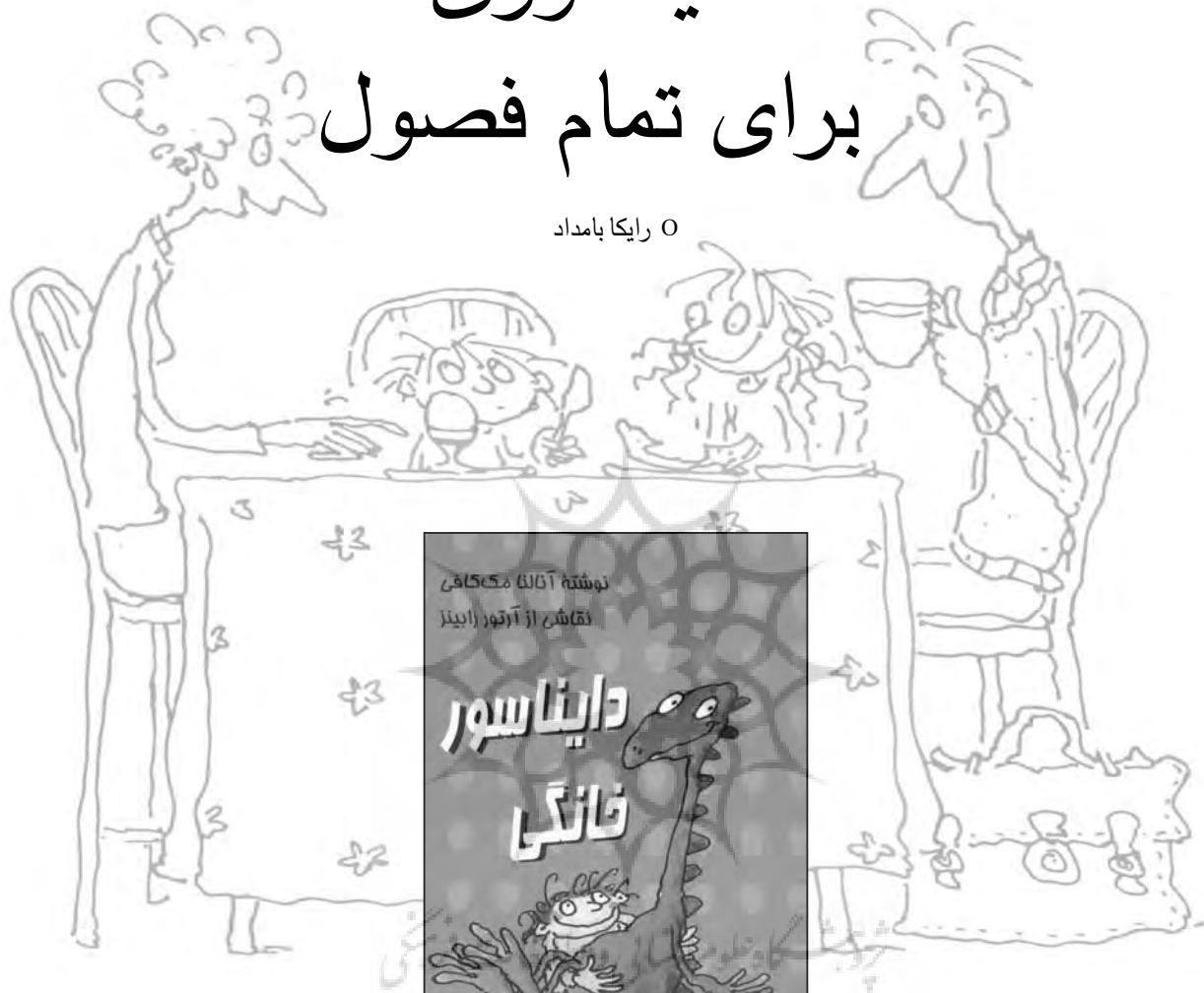


دایناسوری برای تمام فصول

O رایکا بامداد



حیوانات خانگی پاتریک حذف می‌شوند و او مایوس و سرخورده، مشغول خوردن صبحانه می‌شود. یک تخم مرغ: «او دید که پوست تخم ترک برداشته و شکاف آن هر لحظه بیشتر و بیشتر می‌شود» و بالاخره، سر و کله دایناسور کوچک سبزرنگی از درون تخم مرغ پیدا می‌شود. بله، یک دایناسور که ظاهراً برعکس سلف خود خیلی محبوب، مهربان و بامزه است و مخصوصاً به همه دردی می‌خورد و هر کاری از عهده او برمی‌آید. اما این نکته نیز قابل تأمل است که این دایناسور تا آخر داستان، کلمه‌ای حرف نمی‌زند و راوی نیز صرفاً به توصیف پشت سرهم کارهای او بسنده می‌کند و این گونه کارهای جذاب و مهربانانه این دایناسور، به نوعی لال بازی شبیه می‌شود که بارزترین نقطه ضعف داستان به شمار می‌رود.

«کوچولو» خیلی زود، با چهره معصوم و حضور

تصور می‌کنید چه اتفاقی می‌افتاد اگر با پشت قاشق، پوسته تخم مرغ صبحانه را می‌شکستید و ناگهان موجود عجیب و غریب و سبزرنگی از آن بیرون می‌پرد؛ آن هم درست وقتی که هوس کرده بودید یک حیوان خانگی داشته باشید که شما را از تنهایی بیرون بیاورد. اصلاً عجیب نیست. زیرا این اتفاق برای «پاتریک»، قهرمان قصه «دایناسور خانگی» رخ می‌دهد؛ آن هم درست وقتی که پای میز صبحانه نشسته است و با پدر و مادر و خواهر بزرگش، درباره داشتن یک حیوان خانگی صحبت می‌کند و هرکس هم نظر خودش را دارد و یک جوری با پاتریک ساز مخالفت می‌زند:

«پدرش می‌گفت: «نه، گربه‌ها خانه را پر از مو می‌کنند...»، خواهر بزرگش «سالی» می‌گفت: «نه عنکبوت‌ها خیلی ترسناک‌اند.»

و بدین ترتیب انواع حیوانات در لیست

- O عنوان کتاب: دایناسور خانگی
- O نویسنده: آنالنا مک کاف
- O مترجم فرزاد اکبرپور
- O تصویرگر: آرتور رایبیز
- O ناشر: داستان سرا
- O نوبت چاپ: اول ۱۳۸۲
- O شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- O تعداد صفحات: ۵۶ صفحه
- O بها: ۵۰۰ تومان

خانوادگی پاتریک قرار می‌گیرند و هرکدام به دلیلی رد می‌شوند. طوطی خیلی سروسدا می‌کند، قورباغه همیشه باید توی لجن زندگی کند، الاغ خیلی بزرگ است و خوک و موش و گوزن هم به ترتیب از لیست

بی‌خطر خود، جایش را میان اعضای خانواده پاتریک باز می‌کند و مرحله اول حضور خود را میان آدم‌ها با موفقیت می‌گذراند و پاتریک نیز بدون دردسر و جنجال، او را در خانه نگه می‌دارد و بدین ترتیب هر دو، یعنی پاتریک و دایناسور، به خواسته‌شان می‌رسند. «کوچولو» صاحب خانه و زندگی شده است و پاتریک هم اکنون یک حیوان خانگی دارد. ظاهراً هیچ مشکلی با آمدن «کوچولو» به وجود نمی‌آید. پاتریک می‌تواند او را در کیفش بگذارد و به مدرسه برود و آرام آرام، او را به محیط بیرون از خانه عادت بدهد، او را با دوستانش آشنا کند و سرکلاس با «کوچولو» حرف بزند. همه چیز به خوبی و خوشی در جریان است: «آن‌ها کاملاً سرگرم و شاد بودند و برنامه هر روزشان این بود: بعد از صبحانه پاتریک دانه‌های کنشش بی‌دانه و شاید هم با دانه به کوچولو می‌داد و سپس حیوان خانگی‌اش را قل می‌داد توی جیبش و او را با خود به مدرسه می‌برد.» پدر و مادر پاتریک هم از این که می‌بینند پسرشان از قبل درس خوان‌تر شده و

جمع می‌کند و از قضا باغبان خوبی هم از آب درمی‌آید و در باغچه خانه پاتریک، بوته‌های عجیبی می‌کارد که تقریباً به سرعت خود او رشد می‌کنند و از آن‌ها گل‌های عجیب زنگ‌مانندی می‌روید. کم‌کم پاتریک در باغچه خانه، صاحب یک جنگل می‌شود که توسط «کوچولو» که حالا اصلاً کوچولو نیست، درست شده است. او به حیوان مفیدی مبدل شده، اما با رشد سریعی که دارد، کم‌کم میزان خوراکش از یک دانه کشمش، به انبوهی از غذا می‌رسد. هرچه که می‌گذرد، براندازه و غذای «کوچولو» افزوده می‌شود. البته او هرچه بزرگ‌تر می‌شود، مفیدتر و به درد بخورتر هم می‌شود. مثلاً به معلم ورزش، برای خلق بازی‌های جدید و سرگرم‌کننده، کمک می‌کند. به علاوه، درس‌های جغرافیا و زیست‌شناسی را بهتر از معلم‌ها به بچه‌ها یاد می‌دهد؛ مخصوصاً اگر درس‌هایی مربوط به عصر دایناسورها و فسیل‌ها و سنگ‌واره‌ها باشد. اما همه این‌ها مانع از آن نمی‌شود که «کوچولو» احساس دلنگی و تنهایی نکند.

است. آن را باز می‌کند و خب، حتماً می‌توانید حدس بزنید که در بسته چیست؟ «داخل بسته، تخم کوچولویی بود. پوسته تخم کمی ترک خورده بود و آن ترک‌های بیشتر می‌شد و بیشتر و بیشتر...» و این درست به معنای برگشت به وضعیت اول است، اما با این تفاوت که نمی‌دانیم این بار دیگر چگونه دایناسوری در تخم وجود دارد و چگونه ماجراهایی خلق می‌کند. این تعلیقی است که بعد از پایان داستان هم چنان ذهن مخاطب را به کنش وامی‌دارد.

این سبک قصه، آدم را یاد سفرهای گالیور و سرزمین «لی‌لی‌پوت» می‌اندازد. «گالیور»، غول سرزمین «لی‌لی‌پوت» بود که علی‌رغم استفاده‌های بسیاری که برای ساکنان شهر داشت، بزرگی و البته زیاد خوردن او - که از دید مخاطب کاملاً طبیعی است - برای «لی‌لی‌پوت»‌ها دردرس ایجاد می‌کند. این درحالی است که ساکنان شهر، هیچ گله‌ای از این وضع ندارند و حتی وقتی گالیور آن‌ها را ترک می‌کند، اشک می‌ریزند و غمگین می‌شوند.

مخاطبی که در سفرهای «گالیور»، با همذات‌پنداری نسبت به قهرمان، می‌تواند خود را در نقش یک غول بیند، در داستان «حیوان خانگی»، خود را در هیأت یکی از همان «لی‌لی‌پوتی»‌ها می‌بیند. این تغییر و ایجاد وضعیت‌های جدید را می‌توان از خاصیت‌های هنر امروز دانست که تمام موقعیت‌های تثبیت شده انسان را که در افسانه‌ها و قصه‌های کهن ساخته شده‌اند، دیگر گونه و متفاوت می‌کند. این نوع برخورد دیگر گونه را حتی در نوع نگاه به شخصیت‌پردازی حیواناتی که در قصه‌های تمثیلی (قابل)، به عنوان تیپ تثبیت شده‌اند

نیز می‌بینیم. البته دایناسور خانگی نیز از چنین خصوصیتی برخوردار است. «کوچولو» به جای این که به عنوان موجودی خنثی و دارای خصوصیات هیولایی معرفی شود، علی‌رغم جثه‌اش به عنوان موجودی با شخصیتی بسیار کودکانه و دوست‌داشتنی معرفی می‌شود که در عین داشتن جثه بزرگ و هیولایی، در تمام حالات و رفتارش، حرکتی طنزگونه نهفته که البته، این موضوع با تصویرگری کاریکاتوری کتاب، تشدید شده است. این تصاویر، آدم را به یاد طرح‌های خطی «کوانتین بلیک» می‌اندازد؛ اگر چه در ذکر جزئیات ناپیدای متن و نشان دادن حالات و هیجان‌ات روحی شخصیت‌ها، این دو تصویرگر قابل مقایسه نیستند. تصویرگر این کتاب، به تمامی شخصیت‌های این داستان، فیگوری کم‌دی بخشیده که بیشتر از متن کتاب، فضای قصه را طنزگونه کرده است و از این نظر می‌توان گفت که

«کوچولو» به جای این که به عنوان موجودی خنثی و دارای خصوصیات هیولایی معرفی شود، علی‌رغم جثه‌اش به عنوان موجودی با شخصیتی بسیار کودکانه و دوست‌داشتنی معرفی می‌شود که در عین داشتن جثه بزرگ و هیولایی، در تمام حالات و رفتارش، حرکتی طنزگونه نهفته که البته، این موضوع با تصویرگری کاریکاتوری کتاب، تشدید شده است



بهتر از همیشه تکالیف خود را انجام می‌دهد، خوشحال هستند و معتقدند که وجود دایناسور، نه تنها ضرری ندارد، بلکه خیلی هم مفید است. «کوچولو» در عین حال، کم‌کم برای خود طرفدارانی در مدرسه و محل زندگی پاتریک دست و پا می‌کند؛ چون بسیار مؤدب و دوست‌داشتنی است و همه، حتی بچه‌های شر و اهل دعوای مدرسه هم دوست دارند با او همبازی شوند. «کوچولو» برای هرکس کاری انجام می‌دهد و البته دایم بزرگ‌تر می‌شود. در واقع، او به طرز عجیب و سریعی رشد می‌کند: «کم‌کم کوچولو بزرگ و بزرگ‌تر شد تا جایی که پاتریک مجبور بود برای بردن او به مدرسه، او را در کوله پشتی خود بگذارد.» اما هم‌چنان کسی از بزرگ شدن او نگرانی به دل راه نمی‌دهد و کوچولو نیز هم‌چنان به خدمت‌کردن به دیگران مشغول است؛ طرف‌ها را می‌شوید، آشغال‌ها و کاغذهای باطله را در خیابان

بالاخره، خرابکاری‌های ناخواسته او که به علت بزرگ شدن اوست، باعث می‌شود که به رفتن فکر کند. مثلاً برای خرید به فروشگاه رفته و همه قفسه‌ها را به هم می‌ریزد و یا زیر پلی در خیابان گیر می‌کند. البته، تمام اهالی شهر و دوستان «کوچولو» با همه این دردها می‌خواهند که او بماند، اما این کوچولوست که می‌خواهد برود و سرانجام، در میان اندوه و اشک تمامی اهالی شهر و مخصوصاً پاتریک، شهر را ترک می‌کند و می‌رود: «با آخرین نگاه غمگین که کوچولو به سمت عقب انداخت، او به سوی تپه‌های دور دست رفت و کوچولو هی کوچک‌تر می‌شد... و کوچک‌تر... تا این که کوچولو ناپدید شد.»

اما درست بعد از رفتن «کوچولو»، پاتریک در حین گریه و زاری برای از دست دادن دایناسور محبوبش، بسته کوچکی می‌یابد که هدیه «کوچولو»



است که نشان می‌دهد مترجم، چندان تسلطی به کار خود و نیز به زبان فارسی ندارد. چرا که بارها زمان افعال به اشتباه صرف شده است و یا در چند جای داستان، ما به تعبیر «حیوان کامل» برمی‌خوریم: «به سوی اتاقش دوید تا آشیانه‌ای برای حیوان خانگی کاملش آماده کند»، «حیوان خانگی کامل پاتریک را بعد از این نمی‌شد مخفی نگاه داشت». منظور از کلمه «کامل» چیست؟

نکته دیگر درباره چاپ و کیفیت کاغذ کتاب است که با مقایسه اصل کتاب و کتاب حاضر، متوجه قابلیت و ظرفیت پایین نشر خود می‌شویم. در این مورد خاص، چون ناشر کتاب شهرستانی است، مشکل بیشتر خودش را نشان می‌دهد. چرا که ناشر می‌خواهد کتاب خود را در مرکز به چاپ برساند تا با پخش بهتری بتواند کتاب را ارائه بدهد، اما این باعث می‌شود که وی کتاب را ناشیانه و با تعجیل، به دست مؤسسه‌های کوچکی بسپارد که عموماً تخصص آن‌ها در تایپ و صفحه‌بندی پایان‌نامه‌های دانشجویی است. همین باعث می‌شود که کتاب فاقد کیفیت لازم باشد. و با غلط‌های املائی و به روی کاغذ بسیار نامرغوب به چاپ برسد. کاغذ کاهی و ضخیم این کتاب، آدم را یاد لوحه‌های گلی قدیمی می‌اندازد که هرگاه آن‌ها را میان انگشت‌ها می‌گیری، از بیم فرسوده بودن، انتظار داری که کاغذ میان انگشتانت به پودر تبدیل شود!

اما چگونه است که دایناسور بیشتر مورد علاقه نوجوانان است تا کودکان؟ معمولاً دایناسور، بیشتر در رمان‌ها و داستان‌های نوجوانان حضور پیدا می‌کند. کودکان بیشتر به حیوانات امروزی که در داستان‌های کودک، شخصیتی انسان‌گونه یا تمثیلی دارند، گرایش نشان می‌دهد. در حالی که دایناسور، بیشتر به شکل تغییر یافته «ازدها»های خیالی ظهور پیدا می‌کند. شاید بتوان گفت که دنیای کودک، به واسطه برخورد اندکی که با جهان واقع و درک علمی مسائل دارد، بیشتر به تخیل و برخورد ذهنی و خیالی متمایل است و این‌گونه است که فضای ذهنی کودک پر از هیولاها و شخصیت‌های خیالی است که در عین حال که در دسترس هستند. مانند حیوانات خانگی و اهلی. وجهی خیالی و رازآمیز نیز در خود دارند که به نیاز روانی کودک برای درک پیرامون خود کمک می‌کند. البته به تدریج با تغییر سن کودک و برخورد یا درگیری بیشتر او با دنیای واقع، این هیولاها و شخصیت‌های خیالی، جای خود را به حیوانات واقعاً موجود می‌دهند که در داستان‌ها به شکلی خاص و خیالی حضور می‌یابند. شکل دیگر این قضیه، می‌تواند چنین باشد. که حیوانات جدیدی با ریشه‌های باورپذیر و علمی، در داستان‌ها ساخته شوند، و این خود، شکلی از تحول فانتزی کودک، به فانتزی نوجوان به حساب می‌آید.

اما در آخر، می‌بایست از ترجمه و کیفیت نازل چاپ کتاب نیز گفت: «ترجمه این کتاب، به‌گونه‌ای

فراتر از متن رفته؛ چرا که ما تنها توصیف بعضی از شخصیت‌های داستان را به طور کوتاه می‌خوانیم. مثلاً پدر و مادر پاتریک. و حتی خود پاتریک نیز که در واقع نقش مکمل دایناسور را دارد، به حاشیه می‌رود و ادامه داستان، تبدیل می‌شود به توصیف اعمال دایناسور و دیگرانی که مثل سیاهی لشکر - حتی خود پاتریک - او را تماشا می‌کنند.

همین برخورد‌های اندکی که شخصیت‌های داستان با موضوع دایناسور، به مثابه یک حیوان خانگی دارند، در نوع خود و البته در این گونه داستان‌ها که با طرح حضور یک حیوان عجیب و غریب در زندگی روزمره و عادی نوشته می‌شوند، جالب و قابل توجه است. عکس‌العمل این افراد، ابتدا توأم با تعجب و شگفتی و سپس پذیرش راحت و عادی «کوچولو» است؛ به عنوان یکی از شهروندان آن شهر. البته شاید این موضوع، به سبب آن است که «کوچولو» هر از چندگاه به هر کدام از همسایه‌ها، معلم‌ها و دیگر افراد آن شهر خدمتی می‌کند و دل تمام این افراد را به دست می‌آورد.

در مجموع، بیشترین حجم داستان «دایناسور خانگی»، در توصیف کنش‌ها و اتفاقات قصه است و نه خود کنش‌ها در ساختاری قصوی. علی‌رغم این که همه این ماجراها در زمان حال روی می‌دهد، هیچ‌کدام از این ماجراها را در حال اتفاق افتادن نمی‌بینیم و فقط وصفی از یک قصه در ذهن مان باقی می‌ماند.